استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

احمد فواد ارسلا ۱۵ جولای، ۲۰۲۵

نمونه هایی از گرمگاه وداغگاه در شعر ونثر قدیم دری

در ارتباط مباحث تهاجم فرهنگی ایران و استعمال کلمات و اصطلاحات ایرانی در افغانستان خاصتا در دوران جمهوری فساد ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۱و تقسیمات بر اساس قومیت و جدال امروزی با آن های که ابعاد سیاسی را نادیده میگیرند و ادعای یک خاک و یک زبان میکنند ، به شمول نجیب بارور که پنجشیر و هندوکش را نثار قدم های خامنه ای ایرانی کرده است، محترم استاد معروفی در مقاله دانشگاه کلمه دری نیست استدلال کرده اند که اصطلاح مرکب دانش و گاه گرچه از نگاه ساختمانی زیبا است اما سابقه تاریخی در شعر و نثر قدیم دری ندارد. محترم استاد معروفی لست یک تعداد کلمات با پسوند گاه در مقاله خود نوشته بودند و یک تعداد از طرفداران استعمال دانشگاه و باور به یک خاک و یک زبان بدون در نظر گرفتن ابعاد سیاسی استعمال دانشگاه وغیره ، به لست تذکر داده شده استاد معروفی منجمله گرمگاه وداغگاه انتقاد کرده اند که گویا این اصطلاحات ساخته و پرداخته اند.

در ذیل چند نمونه از استعمال کلمات مذکور در نظم و نثر قدیم دری تقدیم میگردد:

گرمگاه:

فردوسی «شاهنامه پادشاهی خسرو پرویز»:

... به تن زرد و گوش و دهانش سیاه

ندیدی کس او را مگر گرمگاه

دو چنگش به کردار چنگ هژبر...

فرخی سیستانی « دیوان اشعار قصاید » در مدح امیرابویعقوب یوسف بن سبکتگین گوید:

... چو تشنه گشته و گم بوده مردمی بودم

بطمع آب روان گرمگاه سوی سراب

مرا تفضل تو آب داد و راه نمودری ری

ابوالفضل بیهقی « تاریخ بیهقی - جلد ششم » وضع امیر مسعود با پدر در سفر ری:

و چون به ری رسیدند امیر محمود به دولاب فرود آمد بر راه طبرستان نزدیک شهر و امیر مسعود به علی آباد لشکرگاه ساخت بر راه قزوین و میان هر دو لشکر مسافت نیم فرسنگ بود و هوا سخت گرم ایستاد و مهتران و بزرگان سردابه ها فرمودند قیلوله را و امیر مسعود را سردابه یی ساختند سخت پاکیزه و فراخ و از چاشتگاه تا نماز دیگر آنجا بودی زمانی بخواب و دیگر بنشاط و شراب پوشیده خوردن و کار فرمودن یک گرمگاه این غلامان و مقدمان محمودی متنکر با بارانیهای کرباسین و دستارها در سر گرفته پیاده نزدیک امیر مسعود آمدند و پیروز وزیری خادم که ازین راز آگاه بود ایشان را بارخواست و بدان سردابه رفتند و رسم خدمت بجا آوردند

اسدی توسی « گرشاسپ نامه » ۱۱۹ - جنگ نریمان با پسر فغفور چین:

... پس گردشان برگرفتند راست

به روز دگر ناگهان گرمگاه

رسیدند در لشکر کینه خواه

محمد بن منور «اسرار التوحید - باب دوم - در وسط حالت شیخ » فصل اول - حکایات کرامات شیخ » حکایت ۱۰۸:

درویشی بود در از جاه او را حمزهٔ سکاک نام بود مرید شیخ بود و هر روز که نوبت مجلس شیخ بودی بمیهنه آمدی و چون شیخ مجلس بگفتی حمزه بازگشتیمگر روز پنجشنبه شیخ نماز آدینه بگزاردی بازگشتی و مردی عزیز و گرم رو بود اما چون بی دلی بود و در آن وقت جمعی صوفیان در مسجد خانهٔ شیخ زاویهٔ داشتندی روزی گرمگاه این حمزه در مسجد شیخ آمد وغلبهٔ بکرد و در مسجد بدرشتی هرچ تمامتر باز زد چنانک همهٔ درویشان از آن آسیب کوفته شدند و متغیر شدند

نظامی عروضی « چهارمقاله - دیباچه» ۸ - حکایت نسناس:

... به جانب طمغاج همی رفتیم و آن کاروان چندین هزار شتر بود

روزی گرمگاه همی راندیم بر بالای ریگی زنی دیدیم ایستاده برهنه سر و برهنه تن در غایت نکویی باقدی چون سرو و رویی چون ماه و مویی دراز

و در ما نظاره همی کرد هر چند با وی سخن گفتیم جواب نداد و چون قصد او کردیم بگریخت و در هزیمت چنان دوید که همانا هیچ اسب او را در نیافتی

خاقانی « دیوان اشعار - قطعات » شمارهٔ ۲۹۹:

... شاخ حیات سوخته و برگ راه نه

شب تا به چاشت راه روم پس به گرمگاه

بر هر در دهی طلبم منزل نزه

عطار » الهی نامه » » (۴) حکایت اصمعی با آن مرد صاحب ضیف و زنگی حادی

... براهی چارصد اشتری قوی حال

همه در گرمگاه وزیر اثقال

بعجلت کرم میراندست در راه

جامی «هفت اورنگ - خرد نامه اسکندری» ظاهر شدن علامات وفات بر اسکندر و مکتوب نوشتن وی به سوی مادر:

... به جز خانه زینش آرامگاه

یکی روز در گرمگاه تموز

گرفته جهان خسرو نیمروز

داغگاه:

فرخی سیستانی « دیوان اشعار - قصاید» ۸۷ - در صفت داغگاه امیر ابو المظفر فخر الدوله احمدبن محمد والی چغانیان:

... راست پنداری که خلعت های رنگین یافتند

باغهای پر نگار از داغگاه شهریار

داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود

کاندرو از نیکویی حیران بماند روزگار

فخرالدین اسعد گرگانی « ویس و رامین » ۴۷ - سپردن موبد ویس را به دایه و آمدن رامین در باغ:

... سحرگه کار ایشان را چنان کرد

که باغش داغگاه هردوان کرد

جهان را گوهر آمد زشت کاری

نظامی عروضی « چهارمقاله» مقالت دوم: «در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر» ۶ - حکایت چهار - فرخی سیستانی:

... پس برگی بساخت و روی به چغانیان نهاد

و چون به حضرت چغانیان رسید بهارگاه بود و امیر به داغگاه و شنیدم که هجده هزار مادیان زهی داشت هر یکی را کره ای در دنبال و هر سال برفتی و کرگان داغ فرمودی

و عمید اسعد که کدخدای امیر بود به حضرت بود و نزلی راست میکرد تا در پی امیر برد ...
... بر سبیل امتحان گفت:
امیر به داغگاه است و من می روم پیش او و تو را با خود ببرم به داغگاه که داغگاه عظیم خوش جایی است جهانی در جهانی سبزه بینی پر خیمه و چراغ چون ستاره از هر یکی آواز رود می آید و حریفان در هم نشسته و شراب همی نوشند و عشرت همی کنند و به درگاه امیر آتشی افروخته چند کوهی و کرگان را داغ همی کنند و پادشاه شراب در دست و کمند در دست دیگر شراب میخورد و اسب می بخشد قصیده ای گوی لایق وقت و صفت داغگاه کن تا تو را پیش امیر برم
فرخی آن شب برفت و قصیده ای پرداخت سخت نیکو و بامداد در پیش خواجه عمید اسعد آورد و آن قصیده این است ...
... راست پنداری که خلعتهای رنگین یافتند
باغهای پر نگار از داغگاه شهریار
داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود
کاندر او از خرمی خیره بماند روزگار ...
... ای خداوند باش تا بهتر بینی
پس فرخی خاموش گشت و دم در کشید تا غایت مستی امیر پس برخاست و آن قصیده داغگاه برخواند.

نظامی «خمسه - هفت پیکر» ۱۱ - شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران:

... گرد آزار او نگردیدی
بوسه بر داغگاه او دادی
بندی یی را ز بند بگشادی

امامی هروی «دیوان اشعار - قصاید » ۴۲ - در مدح فخرالملک:

... در حل و عقد ملک گذشته بزیر پی
بر داغگاه توسن دولت بنام تو
دست کفایت تو نهاد از دوام کی

ادیب الممالک «دیوان اشعار» قصاید » ۷۷:

... فقلت القلب فی جهة الشمال

در این اثنا پیشکاران اصطبل و جلوداران اسبان خاصه را دیدم که اسبان تازه بزاده و مهور تازی نژاده را با کمند بسته در دامن باغ میکشانند لختی بیش رفته حضرت اقدس را که با روی

چو ماه بتماشای داغگاه آمده بودند زمین بوس ادب بجای آوردم - فرمودند هان ای امیرالشعراء چونانکه آن مرد شاعر سیستانی پسر قلوع که بوالحسن علی فرخیش مینامند داغگاه ابوالمظفر امیرنصرناصردین بلخی را با اسبان نو بزاد بیتی چند ستاید تو نیز بایستی چنان چکامه فراهم کنی و این بیت فرخی برخواندند

تا پرند نیلگون بر وی بندد مرغزار